

## متن پرسش

سلام استاد خسته نباشین: استاد من به یه برداشتی به صورت کلی از قضایای عرفان نظری و حکمت متعالیه و عرفان عملی و رابطه اشون رسیدم خواستم نظرتون رو بدونم ببینم درسته یا نه. استاد در عرفان عملی شما روی حضور در وجود و نظر و توجه به وجود در بستر معرفت نفس تأکید دارین که به نوعی میشه همون توجه و معرفت به نفس که در عرفان مکتب نجف هست و نفی خواطری که در اون هست و این که غرب رو ذهنیت گرایی میدونین و باید رجوع واقعیت داشت. در واقع فکر می‌کنم غرب دنبال افکار میدود و به حقیقت نمی‌رسد اما در رجوع به وجود و حضور افکار دنبال انسان می‌دود و البته انسان بهشون بها نمیده و صرفاً به وجود توجه داره و در اون استقرار داره و هرچه هم می‌گذره و این حالت رو حفظ میکنه افکار و وارداتش نورانی تر و به حقیقت نزدیک تر میشه، به نظرم این حالت حضور نوعی حالت فناست و ادامه ی اون حالت بقاست و همچنین این حضور همان حالت قربه و استقرار در اون همان اشتداد وجود انسان و قرب بیشتر و هرچه انسان این حالت رو حفظ میکنه کثرات و واردات در او بیشتر میشه و البته بهشون بها نمیده و صرفاً به وجود و جنبه وحدت توجه داره تا بی نهایت و این همان کثرت در وحدته و هرچه توجه و استقرار در وجود بیشتر، اشتداد بیشتر و ظهور کثرات در وجود بیشتر و شدیدتر و البته باز هم انسان توجهش باید به وجود و جنبه وحدت باشه و بزاره وجود خودش تدبیر زندگی و کثرات کنه و نه این که بخواد درگیر کثرات و هست و نیست ها و ابهام و اضطراب ها و ناکامی های حاصل از کثرات بشه این آدم ترسی نداره هرچی میخواد بشه بشه اون با وجود به سر میبره وجود به معنای ظهور وجود برای انسان نه به معنای وجود و موجوداتی که وجود دارن یا امکان وجود دارن ولی نزد انسان نیستن یعنی در غیب هستن نسبت به انسان یعنی انسان مشغول به ظاهر و ظهوره تا خود وجود هرچه خواست از غیب برای انسان به ظهور بیاره نه آنکه انسان با حدس و گمانش سودای غیب داشته باشه که در اون صورت سرگردان میشه وقتی انسان مشغول وجود به معنای ظهور اون در وجود خودش میشه و حضور پیدا میکنه خواطر بهش هجوم میارن یعنی رجوع به وجود فکر و ذکر میاره حالا چه اوهام و ظلمانی باشن و چه نورانی و حقیقی نباید حواس انسان رو از خود وجود پرت کنن وگرنه باز به کثرت و کثرات برمیگرده البته در توجه به وجود کثرات هستن به معنای وحدت در کثرت اما به صورت مستقل و خاص دیده نمیشن یعنی به معنای جمع و همه با هم.. و هرچه با توجه به وجود... وجود انسان اشتداد پیدا کنه و انسان در راه باشه کثرات بیشتر و روشن تری در وجود انسان جمع میشه و ظهور پیدا میکنه تا بی نهایت البته در عرفان نظری تشکیک در ظهوره یعنی وجود و گذشته و آینده و همه چی از ازل تا ابد همین حالا هست و در

وجود جمعه ولی ظهورش برای انسان شدت و ضعف داره آیا برداشت من از قضایا درسته؟! چنین نگاه و عملی به زندگی همه ی ترس و اضطراب و وسواس ها رو فرو میریزه چون الان آدمای ترس از ضرر دارن یعنی از امکان ها و اتفاقات بدی که ممکنه بیوفته میترسن ولی چنین انسانی از جهنم هم نمیترسه و در جهنم هم رحمت حق می بینه و می فهمه که شر هم برای رشدش خوبه و فقط به وجود به معنای ظهور او در خودش نظر داره نه به امکان و ذهنیات و کثرات. چو ممکن گرد امکان برفشاند به جز واجب دگر چیزی نماند. میدونید استاد من یه بیماری های سخت و لاعلاج گرفتم فکر می کنم بدلیل مشکلات فکری و روحی و گناهانم بوده گاها دردهام شدت میگیره من بعضی وقتا که به وجود نظر می کنم فقط ویرانی احساس می کنم و انگار میخوام با همه دعوا کنم یعنی واقعا حس می کنم وجودم یعنی ویرانی! اما معمولا بعدش حالم بهتر میشه و احساس خوبی نسبت به وجود پیدا میکنم حس میکنم این ویرانی همون خرابات شاعران و عرفاس! نمیدونم خواستن ببینم برداشت هام درسته! یه مدت خیلی شک گرا بودم اما الان دیدگاهام خیلی تغییر کرده و بهتر شدم ولی بازم میخوام افکارم رو چک کنم که ببینم درسته یا غلط ولی دیگه خیلی دنبال فکر نیستم دنبال حضور و احساس و وجود و بودنم و نه آرزوها و چیزی های خاص! ما به وجود رجوع میکنیم آنهم ظهور وجود برای انسان یعنی نفس این تعین وجود برای انسانه و تمام وجود نیست. اما تنها وجود واقعی که نزد انسانه همینه راه های دیگه حدس و گمانه و حدس و گمان موجب گمراهی در کثراته و این که گفته میشه علم حتی علم توحید حجاب اکبره مربوط به همینه چون متوقف شدن در علم یعنی ذهنیت گرایی در حالی که اصل ماجرا حضوره و رجوع به وجود خارجی نه ذهنیت. حضور در همین ظهور و تعین موجب اشتداد وجود انسان و ظهور بیشتر وجود برای انسانه یه سوالم اینه که آیا در نهایت تمامیت وجود برای انسان به ظهور میرسه یا نه؟! انگار بیشتر گفته میشه که نه ولی انگار عده ای هم معتقدن که انسان میتونه تمامیت وجود رو تجربه کنه و براش به ظهور برسه بینهایت ممنون که به سوالات پاسخ میدین

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم : بحمدالله در نگاه و توجه خوبی قرار دارید، به همان معنایی که با نظر به وجود به معنای حقیقتی که هیچ وصفی از آن نمیتوان داشت، افقی در مقابل انسان گشوده می شود که هم در راه قرار می گیرد و هم همچنان باید برود و این خاصیت به سر بردن با وجود است که همواره انسان در آن بدون آنکه نهایتی در میان باشد از آن جهت که وجود تشکیکی است هست و این جا است که به قول جناب فیض کاشانی: گفتم به کام وصلت خواهم رسید روزی؟ گفتا که نیک بنگر شاید رسیده باشی.» و معلوم است که بالاخره شیطان هم بیکار نیست و به هر نحوی می خواهد مانع ادامه راه شود و با صبر و پشت کار ما شیطان را مایوس خواهیم کرد ان شاءالله. موفق باشید